

پریشان پنڈا

(آموزه های امیرکیا و وس در قابو سنامه)

خوی نیکو

ولغان

نسرین مهدیخانی و سعید ابروی پاشی

مکان کتاب - بهار ۹۵

سرشناسه	: مهدیخانی، نسرين، ۱۳۶۲
عنوان و نام پدیدآور	: پرنیان پندها (آموزه‌های امیر کیکاووس در قابوسنامه - خوی نیکو) / مولفان: نسرين مهدیخانی و سعيد اکبري پابندی
مشخصات نشر	: زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهري	: ۱۸۴ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۶-۳۷۶-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر اقتباسی از کتاب "قابوسنامه" عنصرالمعالی است.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۶۵] - ۱۷۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: آموزه‌های امیر کیکاووس در قابوسنامه - خوی نیکو.
موضوع	: عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قرن ۵ ق. قابوس‌نامه -- اقتباس‌ها
موضوع	: صفات حمیده
موضوع	: Virtues
موضوع	: صفات حمیده در ادبیات
موضوع	: Virtues in literature
شناسه افزوده	: اکبري پابندی، سعيد ۱۳۶۲-
شناسه افزوده	: عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قرن ۵ ق. قابوس‌نامه . برگزیده
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۱۵ ب ۹ / م ۲۵۰ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹ / ۶۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۱۵۰۳



پرنیان پندها (آموزه‌های امیر کیکاووس در قابوسنامه - خوی نیکو)
 مؤلفان: نسرين مهدیخانی و سعيد اکبري پابندی
 طراح جلد: حسين شیرمحمدي
 چاپ و لیتوگرافی: ولیعصر
 چاپ اول: بهار ۹۵
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۶-۳۷۶-۹

دفتر نشر:

زنجان، چهارراه سعدی، روبروی بانک پاسارگاد، کوچه باقری، ساختمان سپهر، واحد ۴
 تلفکس: ۰۲۴-۲۳۳۲۵۵۴۱-۲

Email: Nikanketab@yahoo.com

www.chaponashr.ir/nikanketab

پیشگفتار

یک موی ندانست ولی موی شکافت

دل گرچه در ایر بادیه بیار شتافت

آخر به کمال ذره ای راه نیافت

اندر دل من هزار خورسند بتافت

انسان موجودی است اجتماعی، که زندگی وی همواره با کنش و واکنش هایی همراه بوده و بایسته است در هر لحظه از لحظات زندگی در برابر آن ها رفتار تازه ای برگزیند. آنچه این رفتارها را مورد بررسی قرار می دهد، دانش اخلاق است؛ که با ارائه از بایست ها و نبایست های که اغلب به صورت فطری و گاه به شکل اکتسابی در آدمی نهفته است نموداری از سطوح زندگی آدمی را فراهم می سازد.

بنابراین زندگانی بشر از هنگام پا نهادن به آستانه تمدن و پویایی در اجتماع همواره با بایدها و نبایدهایی همراه بوده است؛ بایدها و نبایدهایی که از بنیادهای گوناگون برخاسته اند، همواره به ریخت هایی از آداب، سنن، دستورات، فرهنگ ها و قوانین، چند و چون حیات انسان را در چنبره خود نگاه داشته اند. مردم در زندگی خود با سلسله علل و نوساناتی روبه رومی شوند، که رفتارهای گوناگونی در برابر آن ها پیش می گیرند، معمولاً مطابق با هریک از این نوع رفتارها، یک نظریه اخلاقی جمعی وجود دارد که آن را توجیه کرده یا مورد سنجش قرار می دهد.

پس می توان اخلاق را امری فراگیر و همگانی دانست که تعریف آن، مبتنی بر طبیعت بشر و نیز اوضاع و احوال خاص اجتماعی و فرهنگی اوست. با توجه به ناهمسانی هایی که در تعریف خوبی و بدی مطلق در جوامع با یکدیگر وجود دارد و نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی و روحیات مردم جوامع گوناگون، می توان گفت: که اخلاق امری نسبی است. بدان معنی که آنچه در یک فرهنگ یا جامعه درست است ممکن است در جامعه یا فرهنگ دیگر نادرست باشد. این دیدگاه در علم اخلاق می تواند نتایجی در پی داشته باشد؛ از جمله این که در زندگی افراد، راه های صحیح گوناگونی وجود دارد و تنها یک روش ثابت نیست که خوب یا بد است. آنچه برای یک شخص یا فرهنگ خوب است ممکن است برای شخص یا فرهنگ دیگر خوب نباشد. ناگفته نماند که پیداست که در درازنای تاریخ، مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان ها نقش و اهمیت بسزایی داشته است. در این باره تجارب ادیان و آموزه های سپندآلود خود دریافته است که در کهنکشان هستی، معرفت و پابندی به راستی و اخلاق، گرایش به اعمال انسان دوستانه گونه ای از آرامش و آسایش را برای او به ارمغان آورده است.

اندیشمندان، دانایان، سرایندهگان و اهل قلم با درک این باور، برای دریافت ظرایف درونی بشر، دست به کار شده و هر کدام با خلق اثری، اراده کرده اند که در این مسیر سهیم باشند؛ یکی دنیای حیوانات را تمثیل اخلاق کرد و آن را دستاویزی برای بیان پنداشت های خود، کار برد و دیگری پهنه طبیعت را... دیرینه نگاری در قالب تاریخ و دیگری با نگارش زندگی نامه یا ترفند های دیگر، تعریف اخلاقی را به نوادگان خود یادگار دادند و ارزش ها یا ضد ارزش های جامعه خویش را برای آنان تفسیر نمودند.

امیر زیاری (عنصر المعالی) مردی بود جهان دیده و تلخ و شیرین روزگار چشیده، پیری صاحب منصب و کمال، گشاده زبان و شیوا سخن که در سده پنجم هجری قمری، برای پسر خود ماطرکی از این شمار فراهم آورد که راهنما و نقشه راهش باشد.

این بزرگ، رمز و راز زندگی را با پور خویش بازمی گوید، آنچه را که در درازنای زندگی دیرپاز و فرار و فرود خود آزموده است؛ پاکدلانه و اندرزگونه با فرزند درمیان می نهد و برآن است که درشامگاهان پیری، یادگاری پایدار از خود درجهان بگذارد و فرزند را راهنمایی درخور، فرا روی نهد. علی رغم توجهاتی که در دایره ی آثار منثور ادب فارسی شامل کتاب ارزشمند قابوسنامه شده، پژوهشگران این حیطه در راستای معرفی این یادگار ماندگار ادبی و فرهنگی ایران زمین خلاء قابل توجهی دارند و بایسته است در جهت واکاوی و ریزه کاری های اثر مورد بررسی گام هایی بیش از پیش، استوار فراتر نهند با امید به اینکه در زندگی اجتماعی انسان ها، تاثیری تکامل بخش داشته و موجبات اخلاق مداری و معرفت را فراهم سازد. نگاه قابوس نامه به مقوله اخلاق، نگاهی سرتاسر تعلیمی است، و هر پاره ای از آن دارای نکات اخلاقی و پند و اندرز است. بر ارشاد درمسیب بایسته ها و نبایسته ها ویژگی جدایی ناپذیر آن است. قابوسنامه نمودار واقعیت های زندگی بوده و از طرفی، نمایشگر ساختمان و نظریات جامعه زمان خویش است. عنصر المعالی کوشش بر آن دارد بتواند دوگانگی و دیالکتیکی که در هستی موجود است و انسان ها هم خواسته و نا خواسته با آن مواجه اند، استادانه در اثر خود بگنجانند. مضامین مطرح شده در کتاب قابوس نامه وسعت و گستردگی دامنه اطلاعات نویسنده در هر موضوعی را نشان می دهد؛ بطوری که با ذهن نکته یاب خود از همه موضوعات که به ظاهر بی اهمیت می نماید، نکته های ارزنده و دقیقی را یافته و به زبان ساده بیان نموده است. دقت در محتوا و درون مایه ی کتاب، بی اغراق این مطلب است؛ که نویسنده فردی اخلاق مدار است و بدون اینکه به داشته های خود تفاخر کند با کمال صداقت لغزش های خود را نیز بیان می کند.

به لحاظ سبک شناسی تاریخی و اجتماعی نیز این اثر دارای ارزش ویژه تواند بود. آموزش های اخلاقی متعدد و متنوع نشان دهنده فرهنگ، طرز معیشت، رفتارهای فردی و اجتماعی، خط مشی ها، فنون و روش های پادشاهی، روابط اجتماع و ضعف و قوت مردمان آن روزگار ایران است.

در ادبیات تعلیمی، روش غیرمستقیم، بهترین روش برای نصیحت کردن و اهرمی بازدارنده از پلشتی ها و پلیدی ها است. این همان چیزی است که نویسنده قابوسنامه نیز خیلی خوب با آن آشنا است. آنچه از یک نگاه منظور نظر این پژوهش است، نشان دادن چگونگی کاربرد سخن چنین باش به جای چنین کن در ادبیات سخنوری نویسنده قابوسنامه است، وقتی می گوئیم چنین باش، آدمی را در جهت کسب مهارت های اخلاقی، آزاد دانسته ایم در صورتی که در چنین کن، جنبه ی دستوری مورد نظر بوده که بیشتر با نتیجه و بار منفی همراه است.

به بیان دیگر، انسان چنین باش، کسی ست که بطور حتم می تواند به دلخواه خود یا چنین باشد یا نباشد و کسی به او تکلیف دستوری نمی کند؛ او خود می تواند خوب و یا بد شدن را برگزیند. شاید به همین دلیل است که معنای این نوشته شده ای که تاثیر بیش تری دارند، به روش مستقیم برخوب یا بد بودن امر نمی کند، چرا که «خوب» گفتیم اخلاق امری درونی است، پس ما آزادیم که خوب یا بد باشیم، اما عبارت چنین کن با نوعی مستقیم و بار همراه است. این گونه عبارات، ناخواسته به سوی تعلیم و تربیت کشیده می شود.

در جمله: «من به توامر می کنم که چنین کن»، اگر معتقد به عبارت فوق باشیم، از کسانی خواهیم بود که معتقدند بشر تنها از طریق تربیت است که به کمال می رسد. ذات و اخلاق درونی او تأثیری در رشد و کمال و نقصان او ندارد. پر واضح است که ما در فعل «باش» هم، حالت امر را بکار برده ایم اما این امر، به غفلت امر «چنین کن» نمی تواند باشد. شاید در عبارت «اینگونه باش» تنها نوعی اندرز داده ایم و نصیحت کرده ایم اما این با شنونده است که نصیحت را بپذیرد یا نپذیرد. نتیجه آنکه، اگر چه ذات آدمی می تواند غالب بر پرورش او باشد؛ اما به تنهایی کامل کننده نیست و یک ذات خوب و سالم زمانی بر مرحله کمال می رسد که تربیتی صحیح آن را پوشش دهد، آنجاست که موفقیت انسان در هر مقام و درجه ای که باشد مرتفع گشته و او را به سوی کمال رهنمون می سازد.

دیگر اینکه عنصرالمعالی برای تاثیر گذاری بیشتر و تحکیم نظریات خود، گاهی از آیات قرآن، احادیث نبوی، حکایات شیرین کوتاه و بلند ... نیز به کار برده تا شاید فرزند خود و دیگر فرزندان آب و خاکش را پندی فراخور دهد و از سستی ها و پلشتی ها بر کنار دارد. ما فرزندان و وارث نیاکانی هستیم که از پس سده های تاریک تاریخ با آنان سخن گفته و سرافرازانه بر خود می بالیم که از پس هزاره ها، شیر مردان و شیر زنانی در این مرز و بوم داشتیم که پیش تاز و پیش قراولان نیکی ها و اهورا منشی ها بوده اند؛ حال بر ما بایسته است که پند پدرانه ی آنان را برخوانیم و منشور راه زندگی خویش قرار داده و امانت دارانی خوب برای آیندگانمان باشیم.

اکنون که پس از صبح چند صبحی از عمر، کتاب حاضر، آماده عرضه به فرهنگ پژوهان و دوستداران ادبیات فارسی سده بیست و یکمی ادبی و تواضع در خاک ساییده و از پیشگاه خوانندگان ارجمند می خواهیم با بخشش دریا و ارضای، کاهی های کتاب پیش رو را بر ما ببخشند و با پیشنهادها و نظرات ارزنده خود، در جهت تصحیح و تکمیل این اثر، باری گر و دستگیر ما باشند. چه دیرانه و دلیرانه سرود بزرگمهر بزرگ که «همه چیز را همگان دانند و هر کس هنوز از مادر نزاده اند پس تو خویش را از جمع دانا ترین کس بدان...»

دانش میفکن دل اندر گمان

میاسای زآموختن یک زمان

سه ، برچه بایستم آموختم

چو گویی که فام خرد توختم

که بنشاندت پیش آموزگار

یکی نغز بازی کند روزگار

فردوسی

مهدیخانی و اکبری پابندی - فروردین ماه ۹۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل اول: اخلاق و قلمرو آن	
۲	اخلاق و قلمرو آن
۳	تعریف اخلاق
۸	سرچشمه اخلاق
۹	علم اخلاق
۱۳	فلسفه اخلاق
۱۴	ارتباط علم و اخلاق
فصل دوم: درباره عنصر المعالی: قابوسنامه	
۱۸	درباره عنصر المعالی
۲۳	قابوسنامه
فصل سوم: خوی نیکو در قابوسنامه و چند اثر تعلیمی دیگر	
۳۸	نیک خلقی
۴۳	آبروداری
۴۳	آزادگی
۴۵	ادب
۴۸	آداب خوردن
۵۱	آداب سخن گفتن

۶۰.....	آداب سفر کردن
۶۳.....	آداب مهمانی کردن
۶۸.....	آداب همنشینی
۷۱.....	امانت داری
۷۴.....	اعتدال
۷۶.....	بلند همتی
۷۷.....	بیم و امان
۷۸.....	تلاش و کوشش
۸۰.....	فروتنی
۸۲.....	حق شناسی
۸۹.....	خردمندی
۹۱.....	دانایی
۹۲.....	رازداری
۹۵.....	میانه روی
۹۷.....	آداب شکار کردن
۹۷.....	آداب چوگان بازی
۹۸.....	رعایت حال دشمن پس از چیرگی بر او
۹۸.....	رعایت حقوق مردمان
۹۹.....	رعایت حقوق همسایگان
۱۰۱.....	رعایت حقوق زن
۱۰۶.....	رعایت حال زیردستان
۱۰۸.....	زهد
۱۱۳.....	ستایش
۱۱۴.....	سخاوت
۱۱۹.....	مدارا و سازگاری
۱۲۱.....	شرم

۱۲۴.....	راستی
۱۲۶.....	خاموشی
۱۲۸.....	دادگری
۱۳۲.....	عفو
۱۳۴.....	دانش اندوزی
۱۴۰.....	قناعت
۱۴۳.....	شکيبایی
۱۴۵.....	نصيحت کردن
۱۴۷.....	مشورت
۱۵۰.....	نيکویی
۱۵۳.....	وفاداری
۱۵۴.....	جوانمردی
۱۶۱.....	خدمت
۱۶۱.....	مال به اندازه داشتن
۱۶۱.....	دينداری
۱۶۳.....	منابع